

زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گسترش مناظرات در عصر اول خلافت عباسیان ۱۳۲ - ۲۲۷ ق

سهیلا خوانساری^۱
هومان محمدی شرف‌آباد^۲

چکیده

مناظره، از زمان پیامبر ﷺ در سرزمین‌های اسلامی رواج داشت و یکی از مظاهر تمدن و شاخصه‌های حکومت خلفای عصر اول عباسی (۱۳۲ - ۲۲۷ ق) به‌ویژه مأمون، هفتمین خلیفه عباسی به‌شمار می‌رود. بی‌تردید مناظرات از عوامل مهم دوره اوج نهضت ترجمه و پیشرفت بیت الحکمه بوده است. همچنین سیاست فرهنگی عباسیان در دوران استفاده از قدرت نرم در مقابله با امامان علیهم‌السلام، موجب ترجمه متون گوناگون علمی به زبان عربی شد و حلقه‌های بحث و اندیشه و پژوهش علمی رونق گرفتند. روح این مناظره‌ها متأثر از حضور مستقیم و غیرمستقیم خلیفه بود. مناظره‌ها با اهداف متعددی برگزار می‌شد و خلفا در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، از دستاورد مناظرات بهره می‌جستند. این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی، به طرح این سؤال می‌پردازد که زمینه‌های مؤثر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در مناظرات کلامی عصر اول خلافت عباسیان کدامند؟ مدعا این است که با مهاجرت و تبادلات تجاری، شرایط خوبی برای تضارب آرا فراهم گردید و موجب بالندگی اندیشه‌های قبلی و از سوی دیگر، عامل پیدایش مسائل نوین اعتقادی و پویایی مناظرات، شکل‌گیری و یا رشد فرق مختلف شد و با پایان فتوحات، فعالیت اقتصادی مسلمانان توسعه پیدا کرد و سپس همراه با تجارت، تعاملات فرهنگی از جمله مناظره افزایش یافت.

واژگان کلیدی: علم کلام، مناظرات، نهضت ترجمه، مأمون عباسی.

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد و دبیر تاریخ در آموزش و پرورش اصفهان، ایران؛

(نویسنده مسئول) soheilakhansari@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد و مدیر بنیاد ایران‌شناسی شعبه یاسوج، ایران؛

h_mohammadi86@yahoo.com

مقدمه

مناظره، در لغت به معنی مباحثه کردن درباره حقیقت و ماهیت چیزی، یا با هم سؤال و جواب کردن است. به تعبیر دیگر، مکالمه و گفت‌وگویی است دوطرفه که هر دو طرف سعی می‌کنند با استدلال و ارائه براهین، برتری و فضیلت خویش را بر دیگری به اثبات رسانند. (شمیسا، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴)

دانش مناظره از صدر اسلام بین مسلمانان مطرح بود و برخورد و محاجّه پیامبر ﷺ با یهودیان، مناظره با مسیحیان نجران و پذیرش مباحثه، از جمله مناظراتی است که در صدر اسلام با حضور پیامبر ﷺ انجام شده است. از سوی دیگر، آیه شریفه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) نیز مسلمانان را به کسب حکمت، موعظه نیکو و گفت‌وگو و مناظره صحیح دعوت می‌کند. هرچند که شرایط و ابعاد برگزاری مناظرات از بدو بعثت تا شروع خلافت عباسی یکسان نبود و در ادوار مختلف دچار فراز و فرود گردید، اما با سقوط بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان، تحولات نوینی در امور فرهنگی ایجاد شد. حضور وزیران کاردان ایرانی از یک سو و گرایش خلفای دوره اول عباسی به دانش، ادب و هنر از سوی دیگر، نهضت بزرگ علمی و فرهنگی را به ارمغان آورد.

در عصر خلافت مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸ق)، اختلافات عقیدتی به همراه بحث‌های جدلی، که در نتیجه گسترش افکار و اعتقادات سرزمین‌های تابعه خلافت بود، جهتی نوین به نهضت علمی بخشید. با ترجمه بسیاری از آثار سرزمین‌های مفتوحه به ویژه ایران و روم، آراء و نظرات گوناگون و مجادلات و مناظرات فرقه‌ای افزایش یافت. در پی آن، خلیفه، اندیشمندان و محققان را به دربار دعوت کرد و آنان را در تألیف کتب و رسالات، در پاسخ به عقاید زنادقه تشویق نمود.

در دوره خلافت هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ق)، با حضور برمکیان در دربار، بغداد به مرکز محافل علمی و ادبی و مجالس مجادله فرهیختگان مبدل گردید. اوج ترقی اعتزالیون در سایه فضای باز دوران برامکه، با نشر صدها کتاب در رواج عقاید معتزله رقم خورد. با بسط مباحث عقلی، علم کلام، که مولود مناظرات علمی بود، رونق گرفت و مناظره از محدوده علم

کلام خارج شد و به علمی همچون فقه و طب و نجوم راه یافت.

مأمون در رونق علوم و فرهنگ، مساعدت فراوانی داشت و از جمله خلفایی بود که به موضوع مناظره و تشکیل جلسات بحث و نظر تاکید می‌ورزید. او پس از استقرار در بغداد، به ابن اکثم ماموریت داد، با دعوت از علمای عقاید مختلف، با تشکیل مجالس مناظره، مسائل عقیدتی به ویژه اعتقادات معتزله را به بحث بگذارد. با تشکیل این مجالس، خود نیز ضمن حمایت از مناظره‌کنندگان، بعضاً در مباحث، شرکت و یا به عنوان داور، مجلس مناظره را هدایت می‌کرد. هرچند مناظره‌های حکومتی را می‌توان مجالس سفارشی و یکسویه تعبیر کرد، اما تاثیر آن در انتقال این فرهنگ و گسترش این تفکر را نمی‌توان نادیده گرفت.

به تدریج در عصر مأمون، مناظره به عنوان یک روش قانونمند، جای خود را در مجالس علمی باز کرد. با رواج مناظرات، فرقه‌هایی که تا آن زمان ظهور کرده بودند تقویت شدند و در اثبات حقانیت خود و ابطال آراء مخالفین، به براهین منطقی روی آوردند. در اثر مناظره، گروه‌های اجتماعی و فرهنگی به وجود آمدند و در محدوده زمانی مورد نظر، خلافت، نیرومند شد و نفوذ ایرانیان در دستگاه‌های اداری و نظامی گسترده گردید. لذا در این پژوهش کوشش می‌شود تا با تبیین و تحلیل مناظرات و جایگاه آن در نظام سیاسی اسلام در عصر اول عباسی، تأثیر مناظره در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی و ارتقاء آگاهی و بیداری جامعه مسلمین بررسی شود.

۱. علل سیاسی گسترش مناظرات

با حمایت ساختار خلافت در عصر اول عباسی از معتزله، که عقل‌گرا بودند، اهل اعتزال فرصت یافتند تا برای ارزیابی مکاتب و معارف غیرمسلمانان، مطالب و عقاید خویش را مطرح نمایند. در این میان، ائمه علیهم‌السلام که در این حقیقت، با معتزله هم‌نظر بودند، توانستند از این فرصت استفاده کرده و به مناظرات رونق دهند. شخصیت‌های بزرگ دینی با استفاده از مناظرات برهانی دور از مغالطه و در تبیین مباحث گوناگون با هر شکل و مضمونی، به ارائه نظریات خود پرداختند و با انجام مناظرات، به تعلیم و هدایت انسان‌ها، بیان حقایق و ردّ شبهات، کمر همت بستند. در موارد فراوانی، مخالفان اسلام، با ائمه علیهم‌السلام به مناظره و گفتگو

نشسته و انتقاداتی را که به اصول و یا فروع دین داشتند، با کمال آزادی بیان و صراحت مطرح کردند. بزرگان دینی نیز ایرادات آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و پاسخ گفتند و در زمان بحران و آشفتگی‌های فکری و مذهبی، رسالت خویش را علی‌رغم مشکلات بی‌شمار، پیش بردند.

پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ، خلفای اول و دوم و سایر حکام اسلامی، به بهانه بسط اسلام به خارج از شبه جزیره عربستان، جنگ‌های زیادی را تدارک دیدند و در اثر فتوحات، قلمرو مسلمانان در اقصی نقاط دنیا توسعه یافت و اقوام و ملیت‌های مختلف، با زبان، آداب، رسوم و فرهنگ‌های گوناگون، به قلمرو اسلام وارد شدند. علامه طباطبایی در این زمینه بیان می‌دارد: «بعد از رحلت پیامبر عظیم الشان ﷺ، در زمان خلفای راشدین، با ارتباط و برخورد مسلمین با اهل فرق در سرزمین‌های مفتوحه و اندیشمندان ادیان و مذاهب مختلف و ترجمه کتب در اواخر قرن اول هجری در دوره امویان و پس از آن در عصر اول عباسیان و ظهور تصوف، مناظرات فلسفی رشد یافت و گرایش مردم به فهم معارف دینی افزایش یافت.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۵۶)

می‌توان اذعان کرد که حضور اندیشمندان دیگر مذاهب در قلمرو خلافت اسلامی و تأثیر تفکرات و نگرش‌های جوامع غیراسلامی، بر اندیشه و عقاید عده‌ای از مسلمانان تأثیرگذار و بر شبهات آنان دامن زد. ایجاد تشکیکات، دلیلی موجه شد تا اندیشمندان مسلمان و حکام اسلامی برای زدودن ابهامات از اذهان جامعه و دفاع از عقاید اسلام، جلسات مناظره بیشتری را ترتیب دهند. عباسیان بر پایه شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» که در وحدت گروه‌های ضد اموی و به ثمر نشستن دعوت ایشان مؤثر بود، به قدرت رسیدند. آل عباس، مقصود و نیاتی خاص از طرح این شعار داشتند، درحالی‌که شیعیانی که با آنان همراه شدند، تعبیر دیگری از این شعار می‌نمودند. (خضری، ۱۳۷۹، ص ۵)

برخی از گروه‌هایی که در برکناری امویان نقش داشتند، مدتی پس از به قدرت رسیدن عباسیان، به رویارویی با آنان پرداختند. به عبارت دیگر، گروه‌های همراه با عباسیان، پس از سرنگونی حکومت امویان، نظرات جایگزین و مقاصد خود را طرح کردند (گوتاس، ۱۳۸۱، ص ۶۶)

که خوشایند و مورد قبول عباسیان نبود و به تدریج، به جبهه‌گیری و تقابل منتهی شد. این تضاد با وجود اینکه عمدتاً ناشی از تمایلات سیاسی بود، در پاسخ‌گویی به ادعاهای آنان در چهارچوب و شکل ادعای دینی بیان می‌شد. رفته‌رفته گروه‌های شیعی و علوی از یک طرف و گروه‌های ایرانی از سمتی دیگر به عنوان احزاب و اندیشه‌های مخالف حکومت، به جنب‌وجوش افتادند. فرقه‌های شیعی در اعتقاد به عدم مشروعیت و مرجعیت عباسیان در حکومت، یک صدا و هم‌رأی بودند. برخی مانند شریک بن شیخ و محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم، با سازمان‌دهی، دست به شمشیر شده و به قیام مسلحانه روی آوردند (طبری، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۴۰۳). برخی نیز مانند امام جعفر صادق علیه السلام، با شیوه مسالمت‌آمیز، مخالفت خود را ابراز نمودند. همچنین گروه‌های ایرانی، با هدف باستانی ایران و خروج از سلطه اعراب، درصدد براندازی حکومت اعراب بودند و ترکیب گوناگون و گسترده جمعیتی پیروان آنان، طبقات مختلف جامعه را دربرمی‌گرفت.

در تشریح مطالب فوق و تأثیر آن در مناظرات شکل‌گرفته در این دوره باید متذکر شد که منصور از آراء و ادعای حکومتی نسل علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ذریه امام حسین علیه السلام مطلع بود. به گفته ابن طباطبا، «منصور در جهت پیشبرد اهداف خویش و از روی نیاز به مساعدت و همراهی علویان، در دوره امویان با محمد نفس الزکیه به عنوان نامزد خلافت بیعت کرده بود» (ابن طباطبا، ۱۳۶۷، ص ۱۲۰). از این رو با شناختی که از آنان داشت، از سویی، دستور سرکوبی قیام محمد و برادرش ابراهیم و برخورد جدی با خاندان ایشان را صادر کرد و از سوی دیگر، با کوشش بسیار، مقابله با تفکر تشیع را سرلوحه کار خویش و کارگزارانش قرار داد. به نوشته حتی: «عباسیان به تضاد بین اعراب با ایرانیان آگاه بودند و به خوبی می‌دانستند که اعراب، استعداد سامان‌دهی جنبش‌هایی که لازمه براندازی حکومت‌ها باشد را نداشته، اما ایرانیان توان ذاتی و مذهبی و ملی لازم در این امر را دارند. در ایران، احساسات نیرومند قومی با عقاید قدیم زرتشتی و مزدکی به هم آمیخته بود» (حتی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۶۸). از این روی عباسیان، به ویژه منصور، بسیار بیشتر از شورش اعراب مخالف، نگران جنبش‌های سازمان‌دهی شده ایرانیان بودند و با احساس خطر بالا، در برخورد با ایرانیان، نهایت جدیت را به کار گرفتند.

پس از قتل ابومسلم خراسانی، مطالبات ایرانیان افزایش یافت و وارد دایره دیگری شد. تشکل‌هایی که با هدایت ابومسلم، علیه امویان قد علم کرده بودند، مطالبات واقعی خویش را آشکار نمودند. ایرانیان به خوبی نقش شعارهای مذهبی در جذب توده‌های مردم را می‌دانستند و مقصود مشترک خویش را استقلال ایران با پرچم پاسداشت و زنده نگاه داشتن رسوم و آداب و ادیان باستانی ایران و اعتقادات مختلف بنا نهاده بودند. از جمله این جنبش‌ها، جنبش سنباد، جنبش اسحاق، سپید جامگان و خزمدینان است.

با وجود گزارش‌های متعدد و تفسیرهای گوناگون از جنبش‌های دوره اول عباسی، باید گفت که مبنای تمام آنها، اعتراض به قتل ابومسلم و زنده نگاه داشتن آیین زرتشت بوده است (اشپولر، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۸۷). همچنین جمعیتی گوناگون از خزمدینان، مزدکیان و غلات شیعه به سنباد پیوستند (طوسی، ۲۵۳۵، ص ۲۸۰).

چنین برداشت می‌شود که گوناگونی پیروان جنبش‌های مذکور و تعدد افراد شرکت‌کننده در آن، نشان از ژرفای این شورش‌ها بود و پشتوانه ملی و دینی نیز موجب حمایت توده مردم از آنها شده بود. منصور برای مقابله و با درک عمق خطر قیام‌ها، در تقابل با آنان دو عملکرد نشان داد. ابتدا مخالفان را سرکوب و سپس تلاش نمود چهره‌های محبوب و مورد وثوق مردم را جذب کرده و از وجودشان به نفع مصلحت حکمرانی خویش بهره‌وری کند. او با اعزام لشکریان و با شناخت پشتوانه اصولی و اعتقادی این جنبش‌ها و علل موفقیت آنها در جلب پشتیبانی مردم، به جذب و اغفال چهره‌های نامدار و پایه‌گذار این نهضت‌ها برآمد. منصور آشوب خونخواهی ابومسلم را سرکوب کرد و مصلحت دید به آداب و رسوم ملی و باستانی ایرانی که مورد توجه حامیان این جنبش‌ها بود، جهت بهره‌وری از جاذبه و اهمیت آن، گرایش نشان دهد (گوتاس، ۱۳۸۱، ص ۶۹). از جهتی دیگر، در جلب رضایت و ممانعت از مساعدت طبقات ایرانی، از فرهیختگان و دانشمندان گرفته تا اشراف و دهقانان و دبیران که در بین عامه مردم نفوذ داشتند و همکاری آنان با جنبش‌های ضد خلافت باعث آگاهی و هوشیاری توده مردم می‌شد، فرهنگ و آثار باستانی ایران را مورد اهتمام ویژه قرار داد.

با توجه به تمهیدات سیاسی به‌کارگرفته منصور، مناطق ماوراءالنهر و خراسان که از

دوران قبل از اسلام جزو مراکز عمده علمی و فرهنگی ایران به شمار می‌رفت، مورد توجه حکومت قرار گرفت. این مراکز به تدریج اهمیت علمی و فرهنگی و غنای خود را باز یافت. بیرونی آورده است: «شهرهای مرو، خوارزم و بلخ، از مراکز یونانی مآب بودند و در توجه به ترجمه علوم یونانی، نقش و تأثیری بسزا ایفا نمودند» (بیرونی، ۱۳۶۸، ص ۴۸). هرچند که حمایت و حضور مردم خراسان و ماوراءالنهر در شورش‌های ضد اموی، عباسیان را به قدرت رساند، اما با آشکار شدن چهره واقعی حکومت، برخی از مردم همین مناطق، در قالب جنبش‌ها و حرکت‌های ملی در عصر اول عباسی، در مقابل قدرت حاکمه قد علم کردند. از این رو دستگاه خلافت سعی نمود مانع سازمان‌دهی و شکل‌گیری جنبش‌های مردمی مخالف به بهانه زنده نمودن آداب و رسوم باستانی ایران گردد.

می‌توان چنین استنباط نمود که استقرار مأمون در مرو در دوره قبل و بعد از خلافت، در راستای اجرای چنین سیاستی بوده است و در امتداد همین عملکرد خلیفه، حکام نواحی را از ایرانیان منصوب کرد و از وجهی دیگر، به علوم ویژه درباریان ساسانی، التفاتی خاص نشان داد تا با اتخاذ این سیاست، طغیان موج جنبش‌ها و آشوب‌ها علیه عباسیان کنترل شود. بعد از مرگ منصور، این سیاست، توسط خلفای بعدی اجرا شد.

یکی از اهداف مهم عباسیان در گسترش مناظرات، تخریب جایگاه و سرکوب مخالفان به شیوه غیرنظامی بود. برگزاری مجالس مناظره، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که در آن علاوه بر تفتیش عقاید، جایگاه و اعتبار مخالفان، مورد تردید قرار گیرد. خلفای عباسی به خوبی فهمیده بودند که تخریب شخصیتی، اثری به مراتب مخرب‌تر از برخورد فیزیکی و خشونت خواهد داشت. به همین دلیل، با توسل به ادوات فرهنگی و تشکیل مناظرات، تخریب تفکر و جایگاه مخالفان سیاسی خویش، که ایرانیان از مهم‌ترین این مخالفان بودند و تحت عنوان خونخواهی ابومسلم سر بلند کرده و با انشعابات مختلف، هرکدام نماینده تفکری بودند را نشانه‌گیری نمودند. برخی از این دشمنان و انشعاباتشان شامل فرقه‌هایی بود همچون: مسلمیه یعنی خونخواهان ابومسلم خراسانی، سفیدجامگان یا مقنعه که پیروان مقنعه بوده و دعوی‌هایی داشتند، خرم‌دینان یا پیروان بابک خرم‌دین که عقایدشان از تلفیق اعتقادات

زرتشت و مانوی و مزدکی پدید آمده بود و راوندیان که پیروان ابومسلم بوده و قصد تصاحب خلافت را داشتند.

منصور، طرفداران این فرق را زندیق و خارج از دین شمرد. عباسیان که آمریت مطلق دینی را حق مسلم خود دانسته و کثرت مرجعیت دینی را تهدید جدی برای حکومت خود می‌دانستند، در اندیشه براندازی معاندان و مخالفان خویش بودند. خلفای عباسی در این راه، از تحقیر و آزار برخی اندیشمندان و علمای جبهه مخالف کوتاهی نکردند. نمونه بارز آن ابوحنیفه بود که با منصور و سفاح بیعت نکرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۱۵۸). ابوالفرج اصفهانی در توصیف جایگاه این شخصیت مخالف حکومت عباسی آورده است: «ابوحنیفه به عنوان یکی از مراجع دینی، قابل اعتماد مردم بود و قیام محمد نفس الزکیه و ابراهیم را تأیید کرد. وی با برخورداری از جایگاه ویژه در بین مردم، عده‌ای را در یاری رساندن به ابراهیم ترغیب نمود» (اصفهانی، ۱۳۴۸، ص ۳۳۴). منزلت اجتماعی و دینی ابوحنیفه در بین مردم، حس حسادت و نارضایتی منصور را برانگیخت. در همین راستا و با انگیزه حذف اهل بیت علیهم‌السلام، منصور، مجالس مناظره متعددی را ترتیب داد. حافظ مزی درباره این جلسه می‌گوید: «خلیفه منصور، ابوحنیفه را به مناظره با امام صادق علیه‌السلام ترغیب نمود تا به تصور خویش، به غلبه و تخریب شخصیت علمی امام موفق گردد. منصور به ابوحنیفه گفت: مردم توجه عجیبی به جعفر بن محمد پیدا کرده‌اند و سیل جمعیت به طرف او سرازیر شده است. تو چند مسئله از مسائل مشکل را آماده کن و حل آنها را از وی بخواه و چون در جواب مسائل عاجز ماند، از چشم مردم خواهد افتاد. امام صادق علیه‌السلام و ابوحنیفه، در حیره و در حضور منصور مناظره کردند. در ابتدا منصور به ابوحنیفه گفت: سؤالات خود را از ابوعبدالله پیرس. ابوحنیفه نیز چهل مسئله را یکی پس از دیگری از جعفر بن محمد پرسید و ایشان با تسلط کافی، جوابگوی همه مسائل شد. نظر آن حضرت در پاره‌ای از مسائل طرح شده، با نظر ابوحنیفه و در پاره‌ای دیگر، با نظر اهل مدینه و در مواردی، با نظر هر دو مخالف بود. پس از پایان مناظره، ابوحنیفه که تحت تأثیر مقام علمی و شخصیت ایشان قرار گرفته بود رو به ایشان نمود و بیان داشت: إنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ، أَعْلَمَهُمُ بِاخْتِلَافِ النَّاسِ؛ دانشمندترین مردم آن کسی است که به آراء مختلف

علماء در مسائل، احاطه داشته باشد». (حافظ مزی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۷۹)

در زمان خلفای دیگر از جمله هارون الرشید، برخلاف افزایش قدرت و توسعه مناطق تحت حکومت عباسیان، هارون احساس می‌کرد که دل‌های مردم، با پیشوای هفتم، امام موسی کاظم علیه السلام است. بنابراین سعی کرد که نفوذ معنوی امام را خنثی نماید. برای او قابل تحمل نبود که مردم، مالیات اسلامی را مخفیانه به موسی بن جعفر علیه السلام بپردازند؛ زیرا این رفتار، نشان‌دهنده غیرمشروع خواندن حاکمیت و خلافت عباسیان از جانب مردم بود. هارون که از جایگاه اهل بیت علیهم السلام در بین مردم ناراضی بود، در بحثی با پیشوای هفتم شیعیان، از ایشان پرسید: چگونه است که مردم، پنهانی با شما بیعت کرده و شما را به زعامت برمی‌گزینند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «انا امام القلوب و انت امام الجسوم؛ من بر روح و باطن مردم حکومت می‌کنم و تو بر جسم و ظاهر ایشان حاکم هستی». در مجلس مناظره‌ای دیگر که به خواست هارون الرشید و با اهداف سیاسی، توسط یحیی برمکی برای متکلمان برپا شد، هشام بن حکم را نیز فراخواندند. وقتی هارون سخنان هشام را در مورد واجب الطاعه خواندن امام زمان، حتی در مورد قیام و شورش علیه حکومت وقت، مخفیانه و از پشت پرده شنید، برآشفته و در پی این مناظره بلافاصله امام موسی کاظم علیه السلام را فراخواند و از بیم سرنگونی پایه‌های حکومتش، ایشان را به زندان انداخت و پس از مدتی به شهادت رساند. (طوسی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۶-۲۶۲)

مأمون نیز تلاش می‌کرد با به مناظره کشاندن امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و شکست ایشان، پایگاه علمی و معنوی ائمه علیهم السلام را در بین جامعه، افکار عمومی و علما تخریب نماید. شیخ صدوق در این مورد آورده است: «مأمون، اندیشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام قرار می‌داد تا حجت و دلایل آن حضرت را به وسیله آنان از اعتبار بیندازد» (صدوق، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۵۲). امامان شیعه نیز از شرایط پیش آمده و فرصت مناظره، در راستای اثبات حق بهره می‌جستند. مأمون در ظاهر و با کمال صراحت، از مکتب ائمه علیهم السلام دفاع می‌کرد؛ زیرا از یک سو شعار برقراری حکومت خاندانش مرضی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از سوی دیگر، غالب رجال برجسته و نامدار، نظامیان و لشکریان را پارسیان شیفته خاندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تشکیل می‌داد (مسعودی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۴۱). نکته‌ای دیگری که می‌توان استنباط

کرد این است که خلیفه عباسی نیت داشت تا مقام والای امام هشتم علیه السلام و بعد از ایشان، امام جواد علیه السلام را در بعد علمی، منحصر و محدود گرداند تا با این حربه نشان دهد که بزرگان مذهبی، وارد مسائل سیاسی و حکومت داری نمی شوند و تمایل ایشان فقط پرداختن به امور علمی و اعتقادی است. مجلسی اشاره دارد که: «مأمون می خواست تا به صورت تدریجی، ائمه علیهم السلام را در حاشیه نگاه داشته و شعار تفکیک دین از سیاست را عملی کند». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۹، ص ۵۲۴)

مأمون هیچگاه نیت باطنی خود را آشکارا نمی گفت و تنها در برخی موارد در جلسات خصوصی، نیت باطنی اش را مطرح می کرد. پس از آمدن امام رضا علیه السلام به مرو، مأمون جلسات علمی متعددی با انگیزه تخریب شخصیت علمی ایشان و تغییر تصور آحاد جامعه از علم لدنی امام علیه السلام ترتیب داد (طغوش، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴). وی در تشکیل جلسات مناظره، اهداف مختلفی داشت؛ چنان که اباصلت، پیشکار امام علیه السلام در این زمینه می گوید: علی بن موسی الرضا علیه السلام در میان مردم، به علت فضایل و کمالات معنوی، محبوبیت روزافزون می یافت. مأمون بر آن شد که دانشمندان را از هر نقطه کشور فرا خواند تا در مناظره، امام علیه السلام را به عجز انداخته و بدین وسیله جایگاه امام را در نظر دانشمندان تخریب نماید، ولی امام علیه السلام دشمنان خود را در مناظرات محکوم می نمود. (ابن نما و ابن فهد، ۱۴۰۶، ص ۲۶۳)

در مناظره ای، امام رضا علیه السلام که از اهداف مأمون آگاه بود، به حضار در جلسه فرمود: «می خواهید مرا آزمایش نمایید و ضعف مرا پیدا کنید. مگر نمی بینید به همه سؤالات جواب می دهم، در صورتی که می توانستم سکوت کنم». در این مجلس، برترین دانشمندان هر مذهب دعوت داشتند تا با انجام مناظره و مغلوب نمودن امام علیه السلام، منزلت حضرت را مخدوش نمایند. امام علیه السلام با چند تن از برگزیدگان ادیان به مناظره پرداختند و برخلاف انتظاری که می رفت، همه طرف های شرکت کننده در این بحث، مغلوب امام علیه السلام شدند (محمدی ری شهری، ۱۳۵۹، ص ۱۲۵). می توان گفت در برخی موارد، مأمون و سایر خلفای عباسی، در قالب علاقه مندی به یادگیری و گرایش به گسترش علوم، با اهداف بهره وری سیاسی، محافل بحث و مناظره را مدیریت و برنامه ریزی می کردند.

۲. علل اقتصادی و اجتماعی گسترش مناظرات

هرگاه حکومتی از جنبه اقتصادی پیشرفت کرده است، حکام توانایی بیشتری در پرداختن به امور فرهنگی و رسیدگی به مشکلات اجتماعی و جامعه را داشته‌اند. علل اقتصادی و اجتماعی می‌تواند یکی از عوامل مؤثر در ترقی تمدن اسلامی و مناظرات باشد. از این رو در این قسمت، به چند عامل به صورت مختصر اشاره می‌گردد.

با پایان یافتن فتوحات، فعالیت اقتصادی مسلمانان، از قرن دوم در سرزمین‌های دورتر از مرکز اسلام آغاز شد. در این دوره به تدریج، بازرگانی به دلیل وسعت و آرامش در قلمرو خلافت رونق یافت. بازرگانان مسلمان، در تجارت نقش اساسی را بر عهده گرفتند. امنیت راه‌های تجاری خشکی و دریایی، زمینه ارتباط میان سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی را در قرون اول تا سوم هجری برقرار می‌کرد و موجب تبادل کالاها، محصولات نفیس، کتب و آثار کمیاب مناطق مختلف توسط بازرگانان مسلمان و غیرمسلمان بین سرزمین‌های متعدد می‌شد. ضرب سکه و استفاده از انواع مسکوکات، نقش مهمی در بسط فعالیت‌های اقتصادی داشت. مسیحیان، یهودیان و ایرانیان با اعراب همکاری می‌نمودند و از این طریق، حمل و نقل و معاملات تجاری در شهرها افزایش یافت و صرافی در دست یهودیان بود (دوران، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۲۶۷). تأمین تسهیلات رفاهی، افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی و مصرف کالاهای تجملاتی، توسعه شهرها، رواج صرافی و همکاری بین تجار، نقش مهمی در توسعه اقتصادی بر عهده داشت و تجارت در این دوره، اساسی‌ترین رکن اقتصاد شد. در دوره هارون و مأمون، بغداد به نهایت عظمت خود رسید و به مرکز تجارت جهانی در انتقال کالا تبدیل گردید. (حتی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۸۹)

در این دوره، خلفای عباسی به عنوان حکام شرعی، اختیار تمامی منابع درآمد جهان اسلام را به عهده داشتند. ماوردی بیان می‌کند: «در اختیار داشتن نظام اقتصادی و درآمد جامعه از راه جزیه، خراج، زکات، مالیات، فیء، غنائم، اقطاع و مصادرات و موارد کلی دیگر، جزء اختیارات خلیفه به شمار می‌رود» (ماوردی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). این مسئله باعث شد تا خلفا از درآمد عظیمی برخوردار شده و اختیار تمام دخل و خرج جهان اسلام را در اختیار گیرند.

خلفا در فعالیت‌های مختلف از جمله: ساخت مراکز آموزشی و دینی گرفته تا ساخت شهر، قلعه، کاخ‌ها، بناهای عام‌المنفعه، کاروانسرا، بازار، حفر قنات و اموری از این قبیل، محدودیت نداشتند. مسعودی می‌نویسد: «تمامی فعالیت‌ها در دوره عباسیان، با هزینه و فرمان مستقیم خلفا انجام می‌شده است» (مسعودی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۹۹). مسعودی همچنین در مورد ثروت خلفای عباسی آورده است: «در طول دوران اولیه حکومت عباسیان، خلفا تبدیل به افراد ثروتمندی شدند. خزانه دولت عباسی به‌ویژه در دوران هارون و مأمون، آکنده از ثروت بود» (همان، ص ۳۲۸). آن‌گونه که ابن طباطبای بیان می‌دارد: «این عصر را دوران طلایی و روزگار پرنعمت مملکت اسلامی نامیده است» (ابن طباطبای، ۱۳۶۷، ص ۲۶۷). مسعودی نیز نوشته است: «به دلیل رونق اقتصادی و رفاه و آسایش عمومی، این عصر را ایام عروس نامیده‌اند.» (مسعودی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۶)

همراه با افزایش ارتباطات تجاری، تعاملات فرهنگی نیز گسترده شد و زبان عربی رواج یافت. در عصر اول عباسی، به دلیل توجه خلفا به ادبیات، کلام، فلسفه، علوم طبیعی و نجوم، تمدن اسلامی رونق گرفت و شکوفا شد (باسورث، ۱۳۸۱، ص ۷۴). صلح و آرامش و رشد اقتصادی، که لازمه انجام امور فرهنگی و علمی است، در این دوران به حد مطلوبی رسید و محافل و مجالس مناظره، به‌عنوان یکی از ارکان رشد علم و تمدن جامعه، بسط یافت. با وسعت تشکل‌های اجتماعی و فرهنگی، مناظرات از انحصار دربار عباسیان خارج گشت و در جای جای جامعه اسلامی و میان گروه‌ها و افراد مختلف، حتی در کوچه و بازار و در حین کسب و کار وارد گشت. علاوه بر اقتصاد، عوامل اجتماعی، همچون اختلاط نژادی و مهاجرت، از علل مؤثر در شکل‌گیری و رشد مناظرات بوده است. از آنجا که پایتخت خلافت عباسیان در عصر اول (بغداد)، دارای ترکیب جمعیتی بود. مردمانی با نژادها، آداب و رسوم و زبان‌های گوناگون از عربی، پهلوی، سریانی و آرامی که با انتقال فرهنگ و رسوم خود، جامعه‌ای چندفرهنگی را در بغداد به وجود آوردند و در بسیاری از رخدادها نقش آفرین بودند. یکی از این اقوام، ایرانیان بودند که عامل برجسته‌ای در پیروزی نهضت عباسیان محسوب می‌شوند. آنها با اقبال خلفای عباسی به ایران، در اداره خلافت مشارکت کردند و در هدایت

علمی جامعه نقشی مؤثر داشتند. اکثر صاحبان و علمای علم نحو و حدیث و تمامی اندیشمندان اصول فقه و علم کلام و بیشتر مفسران قرآن، ایرانی تبار بودند و به جز ایرانیان، تا آن دوره به این شکل، ملتی به تدوین و توسعه علوم نپرداخته بود (مهدویان، ۱۳۸۷، ص ۳). گروه‌هایی از یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و مردمانی از آسیای مرکزی، سربازان و کارگزاران حکومتی، کارگرانی که پایتخت جهان اسلام را بنا کرده بودند، مردمی که در روستاهای اطراف بغداد زندگی می‌کردند، بازرگانانی از خراسان و شرق که از طریق خلیج فارس به هند سفر می‌کردند، همگی از جمله گروه‌هایی بودند که در مرکز خلافت اسلامی سکونت داشتند. علاوه بر این، اقلاری از مردم بصره که درصدد ایجاد تعاملات فکری و فرصت‌های تجاری بوده، اشراف و ملاکان اهواز، کارگران پارچه‌بافی ایرانی، مردمانی از جندی شاپور، حران و مسیحیان نسطوری، در بغداد در رفت‌وآمد بودند (لاپیدوس، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰). بغداد، وطن جامعه‌ای جدید و زادگاه تحولات مهم و تغییرات اجتماعی و اقتصادی گردید. مهاجرت و تداخل نژادی، موجب امتزاج فرهنگ‌ها، آداب و رسوم و علوم گوناگون شد و فرهنگی جدید به نام فرهنگ اسلامی که اختلاطی از ایرانی، عربی، یونانی، هندی، سریانی و مصری بود را ایجاد کرد. در این میان، با بسط دانش و فرهنگ اقوام مختلف، دایره شکل‌گیری مناظرات، بسیط‌تر شد و محدوده آن گسترش یافت.

ایجاد ثبات در جامعه عصر اول عباسی، موجب گشت تا حکام بر اوضاع و احوال زمان خویش تسلط و اشراف یابند و به نیازهای مردم و جامعه واقف شوند. آنان به خوبی می‌دانستند که لازمه رشد علوم در جامعه اسلامی، جذب فرهیختگان است. بی‌نیاز ساختن دانشمندان در راستای فراغت بال از مشکلات مادی، حمایت معنوی از آنان به شیوه تکریم و مجالست با علما و پشتیبانی از عملکرد و آراء اندیشمندان، جایگاهی والا و معتبر به آنان بخشید و از عوامل پیوند آنان با دربار عباسیان شد. ترجمه کتب نیز خود زمینه‌ساز تسریع نگارش کتب و انجام مناظرات گردید. به وضوح می‌توان دریافت که این موفقیت، نتایج بذل و بخشش حکام و التفات جامعه بغدادی به نخبگان بود. خلفای عباسی، به ویژه مأمون، در جهت ارتقای فرهنگ و علم، به حدی سخاوت و بخشش داشتند که گفته شده است مأمون

به حنین بن اسحاق، سرآمد مترجمان زمان، به اندازه وزن کتابی که ترجمه می‌کرد، طلای ناب می‌پرداخت (دورانت، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۰۸). تقدیم پاداش و هدایا به اندیشمندان، از نشانه‌های تکریم و توجه خلفای عصر اول عباسی به علم و علما بوده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۷، ص ۸). صاحبان خرد در این دوره، در چنان حد و مرتبه‌ای مورد قدردانی و تشویق قرار می‌گرفتند که از زمان تشکیل اسکندریه تا بدان روز چنین امری دیده نشده بود (برنال، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۰). رسیدگی مالی و حمایت همه‌جانبه حکام عباسی، موجب تجمع دانشمندان اقوام مختلف در دربار و اهتمام و جدیت آنان در فعالیت‌های علمی و فرهنگی گشت. علاوه بر خلفا، علما و اندیشمندانی همچون خاندان بختیشوع و یوحنا بن ماسویه، که در دربار خلفای عباسی به فعالیت‌های علمی مشغول بودند، افرادی چون حبیب بن حسن و ثابت بن قره را برای انجام امور فرهنگی، پرورش داده و با حقوق قابل توجه ماهیانه پانصد دینار استخدام نمودند (شاه‌آبادی و پورعزت، ۱۳۹۵، ص ۱۸). حکام عباسی با تشویق و ترغیب، گشاده‌رویی و یاری رساندن و حل مشکلات و رفع موانع زندگی اندیشمندان، به ایشان کمک بسیار نمودند (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۸۸). ابن طیفور آورده است: «مأمون، مقام علما و دانشمندان را بزرگ می‌داشت و به طور پی‌گیر، از اندیشمندان برای مناظره دعوت به عمل می‌آورد» (ابن طیفور، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۰). ابن عبری می‌گوید: «مأمون اگر در شخصی استعداد و زمینه رشد می‌دید، رسیدگی مادی و حمایت همه‌جانبه از او را به عهده می‌گرفت. او می‌گفت: دانشمندان، یکی از برترین خلائق هستند که برای رشد و افزایش درک جامعه خلق شده‌اند و اگر ایشان نبودند، جهان در جهل و تاریکی فرو می‌رفت» (ابن عبری، ۱۳۷۷، ص ۱۸۸). ابن مسکویه نیز به اقدام ابن فرات در راستای کمک مالی به دانشجویان اهل حدیث و شعرا اشاره می‌کند: «ابن فرات که فردی ثروتمند و گشاده‌دست بود و پیش از آن، مال بسیار میان شاعران توزیع کرده بود، زمانی که متوجه شد شعرا گاهی از هزینه کردن یک سیم نیز برای خود حذر می‌نمایند و آن را صرف خرید کاغذ و مرکب می‌کنند، با اظهار به این امر که کمک به زندگی اینان بر من واجب است، بیست هزار درهم برای هزینه زندگی ایشان اختصاص داد». (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۸۲-۱۸۳)

نتیجه‌گیری

در اثر فتوحات، مهاجرت و تبادلات تجاری، تضارب آراء شکل گرفت که از سویی، موجب بالندگی اندیشه‌های قبلی و از سوی دیگر، عامل پیدایش مسائل نوین اعتقادی و پویایی مناظرات، شکل‌گیری و یا رشد فرق مختلف شد. در این دوران، شخصیت‌هایی همچون ائمه علیهم‌السلام کوشیدند در برابر انحرافات فکری ایستادگی کرده و با انجام مناظره، شبهه‌های گمراه‌کننده را برطرف نمایند. با پایان فتوحات، فعالیت اقتصادی مسلمانان افزایش یافت و همراه با تجارت، تعاملات فرهنگی نیز فزونی گرفت. همچنین محافل مناظره، از انحصار دربار خارج شد و در جای جای جامعه اسلامی شکل گرفت. در این میان، حکام به فراغت دانشمندان از مشکلات مادی توجه کرده و با تکریم، به پشتیبانی از آراء آنان پرداختند. می‌توان گفت که حمایت مادی و معنوی از نخبگان و تاثیر وجود امنیت اجتماعی و رشد اقتصادی، با ترقی علمی و فرهنگی، ارتباط مستقیم داشته و رشد مناظرات و امور فرهنگی، با رشد فکری جامعه نیز دارای ارتباطی تنگاتنگ بوده است.

خلفای عباسی در دوره اول، پس از تثبیت قدرت و استحکام خلافت، با انجام اقداماتی توانستند مقبولیت سیاسی خویش را افزایش دهند و همین امر، به سیطره حاکمیتشان در طول بیش از پنج قرن یاری رساند. خلفای این دوره سعی کردند به علوم مختلف توجه نمایند و در قالب مناظره، چهره‌ای علمی از خویش به ظهور برسانند. در روزگار مهدی عباسی، فرقه‌های مختلف سر برآوردند و به دستور خلیفه، در مبارزه با ملحدان، علوم عقلانی مورد توجه قرار گرفت و رساله‌های دفاعی تدوین شد. باید گفت که علاوه بر تکوین و تکامل برخی علوم، بعضی کتب و رسالات نیز محصول همین مناظرات هستند.

مأمون با طرح ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام سعی کرد مهر مقبولیت بر حکومت خویش زده و با قرار دادن امام در جایگاه ولیعهدی (جایگاهی پایین‌تر از خلافت)، بر حق حاکمیت خویش تاکید نماید. عباسیان با ساماندهی مناظرات، همفکری و حمایت از فرق کلامی، که عقل را معیار قرار می‌دادند، سعی در همسو ساختن روند حرکت علوم عقلانی با دگرگونی‌های سیاسی خلافت خویش را داشتند. معتزله، اعتقاد به حدوث قرآن را لازمه اعتقاد به یگانگی

خداوند دانسته و دفاع از آن را، دفاع از اصل توحید می‌دانستند. در مجموع، برگزاری مناظرات، دستاوردهای مهمی همچون پرورش متکلمین، دانش‌دوستان و متعلمین، تالیف کتب و رسالات، ظهور استعدادهای علمی، تکامل علوم و معارف، ارتقاء مشروعیت و استحکام سیطره عباسیان در طول بیش از پنج قرن بر حکومت اسلامی را به دنبال داشت، اما باید گفت مهم‌ترین پیامد مناظرات، بسط فکری مسلمین و سنجش مسائل با محک عقل در سایه تبادلات فکری و فرهنگی و گسترش اسلام و ترقی تمدن اسلامی بود.



فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۳۶۱ ش، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲. ابن طباطبایا، محمدبن علی، ۱۳۶۷ ش، الفخری فی آداب السلطانیه، ترجمه: وحید گلیابگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن طیفور، احمدبن طاهر، ۱۴۲۳ ق، تاریخ بغداد و مدینه السلام، تحقیق: السید عزت العطار الحسینی، قاهره: مکتبه الخانجی.
۴. ابن عبری، غریغوریوس بن هارون، ۱۳۷۷ ش، تاریخ مختصر الدول، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. ابن مسکویه، ابوعلی، ۱۳۷۶ ش، تجارب الامم، به کوشش: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
۶. ابن نما، جعفر بن محمد و ابن فهدحلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۶ ق، مثير الاحزان، تحقیق: مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم: مدرسه الامام المهدي عليه السلام.
۷. اشپولر، برتولد، ۱۳۶۴ ش، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. اصفهانی، ابوالفرج، ۱۳۴۸ ش، مقاتل الطالبیین، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، قم: دارالکتاب.
۹. باسورث، کلیفورد ادموند، ۱۳۸۱ ش، سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاه‌شمار و تبارشناسی، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات باز.
۱۰. برنال، جان، ۱۳۸۸ ش، علم در تاریخ، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی و دیگران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، ۱۳۶۸ ش، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه: اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. جمیلی، رشید، ۱۳۸۵ ش، نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری، ترجمه: صادق آیینه‌وند، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، ۱۴۰۳ ق، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: موسسه الرساله.
۱۴. حتی، فیلیپ خوری، ۱۳۶۶ ش، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات آگاه.
۱۵. خضری، سید احمد رضا، ۱۳۷۹ ش، تاریخ خلافت عباسی، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۷ ش، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۵۸ ش، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، ابوطالب صارمی و ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. شاه‌آبادی، محمد مهدی و پورعزت، علی اصغر، ۱۳۹۵ ش، «بازخوانی تاریخ نهضت ترجمه در تمدن اسلامی در زمینه خط‌مشی‌گذاری عمومی»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۸، ش ۳، ص ۱-۳۷.

۱۹. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۵ ش، نگاهی تازه به بدیع، تهران: انتشارات میترا.
۲۰. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۹۲ ش، عیون الاخبار الرضا، ترجمه: آقانجفی اصفهانی، قم: انتشارات نبوغ.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۶ ش، بدایه الحکمه، ترجمه: محمد باقر سعیدی روشن، قم: بی‌نا.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲ ش، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۳. طقوش، سهیل، ۱۳۹۳ ش، دولت عباسیان، ترجمه: حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد، ۱۳۶۳ ش، الجوهر النضید، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، قم: انتشارات بیدار.
۲۵. طوسی، خواجه نظام‌الملک، ۲۵۴۵ ش، سیرالملوک، تصحیح: محمود عابدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. گوتاس، دیمتری، ۱۳۸۱ ش، تفکر یونانی - فرهنگ عربی، ترجمه: محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۷. لاپیدوس، ایرام، ۱۳۷۶ ش، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه: محمود رمضان زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۸. ماوردی، علی بن محمد، ۱۳۸۳ ش، الاحکام السلطانیة، ترجمه: حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۵۹ ش، مناظره در رابطه با مسائل ایدئولوژی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۶ ش، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. مهدویان، محبوب، ۱۳۸۷ ش، «خلفای نخستین عباسی و فلسفه و کلام»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۵، ش ۸، ص ۳۷-۷۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی